



درس اخلاق آیت الله قرهی؛ غضب، رحمت الهی است/ فضیلت و رذیلت قوه غضب

آیت الله قرهی گفت: اگر غضب، خودش تحت سیطره عقل و خطورات ملکی و ربّانی قرار بگیرد و قوه عاقله بر او مسلط شود، خود این غضب، غضب الهی و لطف می‌شود و دیگر غضب نیست.

آیت الله قرهی گفت: اگر غضب، خودش تحت سیطره عقل و خطورات ملکی و ربّانی قرار بگیرد و قوه عاقله بر او مسلط شود، خود این غضب، غضب الهی و لطف می‌شود و دیگر غضب نیست.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و هفتاد و نهمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قرهی هجدهم اردیبهشت ماه در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شد.

حرب در اسلام، با نفس دون و شیطان رحیم است

راه برون‌زنی؛ رفت از نفس اماره، شناخت جنود شیطانی و نفسانی است و بعد از شناخت، مبارزه و جدّی با آن‌ها. اگر انسان باور کند که باید با نفس دون، مبارزه کند و این را عملیاتی کند، طبعاً پروردگار عالم هم به او عنایت می‌کند و حال او، حال بندگان خدا خواهد شد.

اصلاً اسّ و اساس بندگی، مبارزه و جدّی با نفس است و این که می‌گویند: محراب، محلّ حرب است، حرب با نفس دون و شیطان رحیم است، نه حرب انسان با انسان؛ چون اسلام، از سلم و دوستی، محبت و مودّت است.

اگر جدّی همه و جدّی مردم، متخلّق به اخلاق الهی شوند، آن وقت سلم، دوستی، ایثار و از خودگذشتگی در جامعه به وجود می‌آید. وقتی انسان به مقام معرفت رسید و از آن طریق، با نفس دون، مبارزه کرد و متخلّق به اخلاق الهی شد؛ آن موقع ایثارگر می‌شود. ایثار، از انفاق بالاتر است و انسان در آن، به جایی می‌رسد که برای دوست، رفیق، همسایه و هم‌نوعش، از مال، عرض و جانش می‌گذرد و ایثار می‌کند.

این مطلب، محقّق نمی‌شود؛ این که انسان، جنود نفس و شیطان را بشناسد و بعد از شناخت، باور به مبارزه و جدّی با آن‌ها داشته باشد و آن را از بین ببرد. اصل جهاد هم همین است که انسان، با این مبارزه کند و این را از بین ببرد. لذا جهاد ثانویه هم مبارزه کردن با دشمنان انسانیت است و الا در اصل اسلام، حربی وجود ندارد. حرب با نفس دون است و با هم‌نوع نیست. آن‌جا هم که می‌بینید عنوان جنگ پیدا می‌کند، به این علّت است که جنگجویانی، از سپاه شیطان رحیم شدند و الاّ الذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنّة و الناس؛ و می‌خواهند مردم را از سلم، آرامش و زندگی حقیقی دور کنند و الاّ اسلام، اصلاً اهل جنگیدن نیست.

اسلام، بر قلوب تسلّط پیدا می‌کند و از سلم و دوستی است. این تسلّط اسلام بر قلوب، سبب می‌شود که انسان و وجودشان را هم در راه دین و برای مؤمنین و هم نوع خودشان وقف کنند که به آن، ایثار می‌گویند. این را از سلم و دوستی به وجود می‌آید. اسلام، مخالف جنگ و خونریزی است. هیچ‌گاه اسلام با جنگ، جلو نرفت. هر چه جنگ است، از طرف دشمن بوده است. لذا از بس اسلام، به سلم، دوستی، محبت، مودّت و عشق و ورزی به هم و نوع اهمیت می‌دهد، بیان می‌فرماید: در میدان حرب هم اول تیر را، دشمن بیاندازد. غزوات پیامبر عظیم‌الشّان و جنگ‌هایی که به امیرالمؤمنین، امام مجتبی، اُبی‌عبدالله(علیهم صلوات المصلّین) تحمیل شد، همه این‌گونه بود. صفوف مشخص شده بود، دو سپاه در مقابل هم قرار گرفته بودند، بنا به آغاز جنگ بود، اما می‌فرمایند: بگذارید اول تیر را آن‌ها بزنند تا ما آغازگر جنگ نباشیم. اسلام، سلم، دوستی و محبت است. منتها اگر دشمن حمله کرد، دیگر مسلمانان جانانه و تا آخرین قطره و جدّی خون می‌ایستند. اما مع‌الأسف اسلام را که حقیقتش اخلاقی و با رأفت و مهربانی است، بد جلوه دادند.

البته این مطلب بدین معنا نیست که اگر به مسلمین حمله شد، بایستند و بگویند: اسلام، اسلام رحمانی است، بفرما در این گوشمان هم بزن! این‌ها مع‌الأسف از رحمانیت هم چیزی متوجّه نشدند. مسلمان حقیقی، دست متجاوز را قطع می‌کند و در برابر آن‌ها می‌ایستد؛ چون می‌داند

این‌ها می‌خواهند سلم را از بین ببرند.

علی‌آق‌حال، اگر حربی هست، حرب با نفس دون است. لذا باید جنود نفس و شیطان شناخته شود.

اصل قوه‌ی غضب؛ قوه‌ی لطف و رحمت الهی است، نه رذیله!

در مباحثمان، نکاتی را بیان می‌کردیم و اشاره‌ای به این مسائل داشتیم. اولین مطلب که انسان باید مراقب باشد، همان افکارش است؛ چون همه چیز از فکر شروع می‌شود. اگر فکر انسان، الهی و خدو‌راتش، ملکی و ربّانی شد، معلوم است بر اعضا و جوارحش، سیطره پیدا می‌کند که روایتی در این زمینه بیان کردیم. اگر فکر و خطورات انسان، به خطورات نفسانی و شیطانی ورود پیدا کرد، بر تمام اعضا و جوارح، سیطره می‌یابد و دیگر دستش، چشمش، گوشش، زبانش و ... هم شیطانی می‌شود.

لذا همه چیز از این قوه‌ی تفکر آغاز می‌شود. اگر این قوه به خوبی کنترل شد و تحت سیطره‌ی عقل سلیم قرار گرفت، اعضا و جوارح هم تحت سیطره‌ی این عقل سلیم قرار می‌گیرند. اما اگر نعوذ‌بالله این قوه که نامش عقل است و بنا بود قوه‌ی عاقله باشد، تنها نامش عقل بود و تحت سیطره‌ی نفس دون و شیطان قرار گرفت؛ از قوه‌ی بیرون می‌آید و قوه‌ی غضبیه محض می‌شود و دیگر عقل نیست.

مباحث اخلاق ما، اخلاق علمی، عملی است. ما می‌خواهیم این قطعات را در کنار هم قرار دهیم، جورچین درست کنیم و جلو برویم. اگر غضب، خودش تحت سیطره‌ی عقل و خطورات ملکی و ربّانی قرار بگیرد و قوه‌ی عاقله بر او مسلط شود، خود این غضب، غضب الهی و لطف می‌شود و دیگر غضب نیست!

یعنی وقتی این قوه‌ی غضب تحت سیطره‌ی مطالب الهی و عقل قرار گرفت و دیگر قوه‌ی غضبیه‌ی محض (یعنی دیگر سیطره‌ی عقل بر آن نیست و حالش، حال عقلا نیست. لذا بیجا غضب و خروش می‌کند و گاهی بیجا نمی‌نشیند) نبود، اصلش، لطف از ناحیه‌ی خداست.

چون وقتی قوه‌ی غضب نباشد، اگر دشمن به انسان تجاوز کند و سلم و آرامش را از او بگیرد؛ معلوم است که خود را به دست شیطان و نفس دون می‌سپارد. اما اگر قوه‌ی غضب از ناحیه‌ی خدا و تحت سیطره‌ی عقل باشد، معلوم است که در مقابل بدی‌ها، پلشتی‌ها و زشتی‌ها آرام نمی‌نشیند و غضب می‌کند.

بنا بود که اس و اساس این دنیا، دنیای حسنه باشد. اما فقط در زمان آقا جان، امام زمان، حضرت حجّت‌بن‌الحسن‌المهدی(روحی له الفداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به دنیا، جنت‌الصغری می‌گویند. در حالی که بنا بود جنت‌الصغری از روز نخست باشد. منتها یک عده نمی‌خواهند، معلوم است در این‌جا انسان باید غضب کند که اگر تو نمی‌خواهی، چرا نمی‌گذاری دیگران از این جنت استفاده کنند؟! خدا می‌خواهد دنیا، بهشت و دور از بدی‌ها، پلشتی‌ها، زشتی‌ها و خونریزی‌ها باشد. لذا معلوم است که در چنین حالی، باید غضب کرد. این غضب، غضب حسنه، رأفت و لطف است و دیگر غضب فردی نیست. در این غضب، شما ناراحتی که چرا یک عده نمی‌خواهند اجازه بدهند دنیا، بهشت کوچک، دنیای حسنه و نیکی‌ها را؛ ربا آتنا فی الدنيا حسنة، لذا غضب در این‌جا غضب نیکوست.

اما اگر این قوه غضب، یله و رها شد و تحت سیطره‌ی عقل نبود، معلوم است که در این‌جا قوه‌ی غضب تحت سلطه‌ی نفس دون، شهوت و شیطان قرار می‌گیرد، برای رسیدن به قدرت انسان‌ها را می‌کشد و چنین کسانی در عالم نبودند؟! هیتلرها، مغول‌ها و ... را ندیدیم؟!

لذا افرادی در عالم بودند که برای رسیدن به قدرت، از این غضب استفاده کردند، آن هم غضبی که می‌توانست تحت سیطره‌ی عقل، قوه‌ی مبارزه‌ی با بدی‌ها باشد. اگر غضب نداشته باشی، مبارزه‌ی با بدی‌ها، پلشتی‌ها و زشتی‌ها نمی‌کنی و اگر زشتی و پلیدی آمد، آن را می‌پذیری؛ چون قوه‌ی غضب نداری که در مقابل آن برخورد کنی، لذا همین‌طور می‌پذیری.

پس قوه و غضب در جایگاه خودش، قوه و غضب از ناحیه و می و محبت از ناحیه و می خداوند تبارک و تعالی است، اما وقتی در سیطره و می عقل نباشد، می و کشد، می و برد و به حقوق دیگران تجاوز می و کند. به این خاطر که فلانی حرف ما را گوش نداد، راحت او را می و کشند، این دیگر نفس دون و هوی و هوس و شیطان است. پس این، قوه و غضب می و شود که در راه خدا نیست و لذا جزء رذائل می و شود.

البته همان طور که بیان کردم، اصل قوه و غضب اگر در سیطره و می عقل باشد، جزء رذائل نیست. اما قوه و غضب محض که بیان کردیم دیگر تحت سیطره و می عقل نیست و گاهی بیجا غضب و خروش می و کند و گاهی بیجا نمی و نشیند و ...؛ از رذائل محسوب می و شود.

پس به تعبیری که به کار می و بریم، خوب دقت کنیم. ما می و خواهیم اخلاق، علمی و عملی باشد. لذا باید تأمل و تدبّر کنیم و همین طور گذرا رد نشویم که بگوییم: غضب، بد است. در حالی که غضب فی ذاته از طرف خدا و خوب است و خوبی آن، این است که در مقابل، بدی می و ایستد و اجازه و می و جلو آمدن به بدی نمی و دهد.

وقتی انسان می و ببند که دارد در گناه می و رود، به خودش غضب می و کند و هجمه می و برد که غلط کردی، بیخود کردی، چرا آن کار زشت را انجام دادی و اگر این قوه و غضب نبود، به خودش، حمله نمی و کرد و کار را به نفس دون و شیطان می و سپرد و حالش، حال بدی می و شد. اما این قوه و غضب، باعث می و شود که خودش به خودش حمله و زور شود و خود را بازخواست می و کند که تو بیخود کردی که در آن جا نگاه بد کردی، حرف بد زدی و لذا قوه و غضب در این جا، رحمت و لطف الهی می و شود. چون اگر این نباشد، آرام آرام وجود انسان تحت سیطره و می و شیطان قرار می و گیرد و حالش، حال شیطانی می و شود؛ چون قدرتی ندارد که در مقابل شیطان بایستد.

اتفاقاً اگر قوه و غضب باشد، انسان در مقابل شیطان و نفس دون که دارد هجمه می و آورد، می و ایستد. پس قوه و غضب، خوب است. اصلاً هر چه از ناحیه و می و خدا بود و در راه خود خدا خرج شد، لطف و محبت است و آنچه از ناحیه و می و خدا بر انسان قرار گرفت، مانند قوه و غضب، عاقله، قوایی است که اگر در جایگاه خودش باشد، حسن و نیک است.

انبیاء برای مبارزه با شهوت نیامدند!

مانند شهوت که مثل قوه و غضب است و حسن و نیک است، اگر به جای خودش استفاده شود. لذا بارها بیان کردم که این کد اساسی است: انبیاء عظام، ائمه و می و هدی (علیهم صلوات المصلین) و اولیاء خدا، هیچ کدام برای مبارزه و می و با شهوت نیامدند. آن ها برای مبارزه با شهوت و می و رانی آمده و اند، نه خود شهوت. اگر شهوت در جایگاه خودش استفاده شود، لطف است.

البته همان طور که می و دانید برخی از الفاظ معانی جدید می و گیرد و از جایگاه خودش خروج پیدا می و کند و به جایگاه دیگری می و رود. مانند لفظ استعمار که باب استفعال و طلب عمران است. اما امروز وقتی شما استعمارگر می و گویی، نزد سیاسیون، یعنی کسی که تجاوزگر است. لذا از جایگاه و معنی اصلی خود خروج پیدا کرده و معنی دیگری پیدا کرده است.

شهوت هم همین طور است. امروزه وقتی من و شما لفظ شهوت را می و شنویم، ناراحت می و شویم و می و گوییم: مگر شهوت خوب است؟! در حالی که اس و اساس معنی شهوت، این چیزی که در تصور ماست، نیست. اما چون از جایگاه خودش خروج پیدا کرده و در باب دیگری رفته، ما از شنیدن آن ناراحت می و شویم و الاّ مایه و می و حیات، کثرت نسل و قوام انسان و می و هاست.

البته همان طور که بیان شد: اگر این شهوت در جایگاه اصلی خودش نباشد، دیگر شهوت و می و رانی می و شود و معنای دیگری پیدا می و کند. انبیاء عظام هم برای مبارزه و می و با این شهوت و می و رانی آمده و اند و الاّ هر چه از ناحیه و می و خدا باشد، لطف و رحمت است.

غضب هم که از جانب خداست، لطف و رحمت است، اما اگر غضب، تحت سیطره و می و نفس دون و شیطان قرار گرفت، این و می و جاست که بد است؛ نه این که اساس غضب، بد باشد. اساس غضب این است که می و خواهد با نفس

دون، مقابله کند و وقتی جلو می‌آید، خشمناک می‌شود. مانند سربازی که اگر متجاوزی بخواهد در لب مرز تجاوز کند، جلوی او می‌آیستد، ناراحت می‌شود و خشم می‌کند. این غضب، غضب الهی است و همان لطف می‌شود.

پس غضب، شهوت و دیگر داده‌های الهی به انسان، به خودی‌خود بد نیستند، اما مهم این است که آن‌ها را در چه جایگاهی خرج کنیم. اگر در جایگاهی که پروردگار عالم بیان فرموده، خرج نشوند؛ بد می‌شوند.

گناه مهربانی!!!

حتی رحمت و مهربانی هم همین‌طور است، اگر در جایگاه خودش خرج نشود، بد است.

در مثال مناقشه نیست، اتفاقاً آن کسی که نعوذبالله می‌خواهد به گناه بیافتد و با جنس مخالف خود ارتباط داشته باشد، برای شروع از باب رحمت و دوستی پیش می‌روند. در ابتدا با تندی برخورد نمی‌کند و با الفاظ مهربانی شروع می‌کند. لذا اگر مهربانی هم، در جایگاه خودش خرج نشود، گناه می‌شود.

غضب هم همین حال را دارد، اگر در جایگاه خودش خرج نشود، گناه است و الاً اگر در جایگاه خودش خرج شود، عین لطف و رحمت خداست. از جمله جایگاه‌های اصلی غضب، مبارزه‌ی با نفس و شیطان است که آن‌وقت عین عبادت می‌شود.

آن‌جایی که می‌گوییم: غضب محض، جایی است که انسان، غضب را تحت سیطره‌ی عقل قرار ندهد و آن را در جای دیگر خرج کند.

این جلسه، جلسه‌ی مهمی است که به عنوان مقدمه‌ی بحث رذائل و فضائل قوه‌ی غضب است. ما در این جلسه بیان کردیم که قوه‌ی غضب، فی‌ذاته رذیله نیست، ولی می‌تواند رذیله باشد. همان‌طور که قوه‌ی رحمت، مهربانی، لطف و دوستی هم گرچه خوب است، اما همه جا نمی‌تواند خوب باشد. اتفاقاً نفس دون و شیطان لعین و رجیم می‌آید و از این رحمت، لطف، دوستی و مهربانی استفاده می‌کند و عامل می‌شود که دو جنس مخالف، توسط الفاظی که باید میان زن و شوهر استفاده شود، به منجلاّب گناه، رذائل اخلاقی و پلیدی‌ها کشیده شوند. لذا قوه‌ی رحمت در این‌جا دیگر رحمت و مهربانی نیست، بلکه لجن است.

روایت داریم: اگر الفاظی که فی‌ذاته خوب است، مانند عزیزم، فدات شم و ...، برای شهوت‌رانی استفاده شود؛ آن الفاظ، آتش می‌شود. برای این که می‌خواهند از این الفاظ در راه دیگری استفاده کنند. لذا دیگر این الفاظ، الفاظ خوبی نیست. ظاهرش، چون قبر کافر، پر حلل/باطنش، قهر خدای عزّ و جلّ. ظاهر این الفاظ خوب است، اما چون باطنش، دعوت به شهوت، گناه و دور شدن از مقام انسانیت است، پس بد است.

نگاه به غضب و محبت از یک منظر!

غضب هم همین است و فی‌ذاته خوب است؛ چون از ناحیه‌ی خداست. البته اشمش به ظاهر بد است و تا می‌گوییم: غضب، می‌گویند: چیز خوبی نیست و این‌طور برایمان جا افتاده است. در حالی که در مرحله‌ی اولی، باید با لفظ غضب هم، همان‌گونه رفتار کنیم که با لفظ محبت برخورد می‌کنیم. یعنی عندالله، هر دو یکی است. هر دو، داده‌های الهی به انسان است که اگر هر کدام، در جایگاه خودش، استفاده شود، ثواب می‌شود. اگر هر کدام هم در جایگاه خودش استفاده نشود، گناه می‌شود.

پس معنی حقیقی گناه این است: استفاده نکردن از داده‌های الهی در جایگاه خودش و استفاده‌ی آن‌ها خلاف انتظار پروردگار عالم.

پروردگار عالم دست را برای تو قرار داده است که فی‌ذاته، خوب است. اما اگر این دست، قلم به دست گرفت و کسی را با نوشتن رمان، قصه و مطلبی به سمت گناه، دعوت کرد؛ بد می‌شود.

کتاب، فی‌ذاته خوب است. اما آن چیزی که در آن نوشته می‌شود، می‌تواند بد باشد و إلا کتابت، یکی از خصوصیات است که پروردگار عالم به انسان مرحمت کرده و از قاعده‌ی لطف است.

قرار دادن لسان برای انسان هم قاعده‌ی لطف است. لذا یک موقع با این لسان، انسان‌ها را به سمت پروردگار عالم دعوت می‌کند تا بنده‌ی خدا شوند، اما یک موقع هم با این لسان، کسی را به سمت گناه دعوت می‌کند. زبان که بد نیست، داده‌ی الهی است و فی‌ذاته، خوب است. اما یک موقع انسان با این زبان، دروغ می‌گوید، غیبت می‌کند، تهمت می‌زند، دل کسی را می‌شکند و در حالی که یک موقع هم با این زبان، ذکر می‌گوید، حرف‌های خوب می‌زند، انسان‌ها را به سمت خدا دعوت می‌کند و پس اصل زبان، خوب است؛ اما مهم این است که آن را در کجا خرج کنیم تا خوب بماند.

پس تمام قوا همین‌طور است، قوه‌ی غضب هم همین‌گونه می‌باشد.

قوه‌ی غضب دارای فضائل نیز می‌باشد!

مرحوم ملاّی نراقی(اعلی الله مقامه الشریف) و مرحوم ملاّ محسن فیض کاشانی(اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند: در بیان رذائل و فضائلی که متعلّق به قوه‌ی غضب است، ...؛ لذا نمی‌گویند: غضب، رذیله هست، بلکه می‌گویند: این غضب، خودش یکی از داده‌های الهی است که حالا هم می‌تواند رذائل داشته باشد و هم فضائل.

این، در حالی است که من و شما تا اسم غضب را می‌شنویم، بدی احساس می‌کنیم. در حالی که غضب، هم می‌تواند رذائل داشته باشد و هم فضائل و این، خیلی مهم است.

لذا در این جلسات، می‌خواهیم در مورد رذائل و فضائل قوه‌ی غضب، راه رسیدن به فضائل آن و راه علاج رذائلش، صحبت کنیم. اما مهم این است که انسان مانند اولیاء خدا به این باور برسد که باید به فضائل دست‌یابی پیدا کرده و از رذائل، دوری کند و اهل عمل باشد.

اولین فضیلت و رذیلت قوه‌ی غضب: شجاعت و خوف!

اولین مطلبی که در باب فضائل قوه‌ی غضب بیان می‌شود، شجاعت است. در مقابل آن هم رذیله‌ی ای‌مطرح می‌شود که خوف است. اما کدام شجاعت و کدام خوف؟

اصل قوه‌ی غضب، فضیلتی که از فضائل دارد، شجاعت است و رذیلتی که از رذائل دارد، خوف است. حالا این را که منظور از این شجاعت و خوف چیست، بیان خواهیم کرد، اما اسّ و اساس قوه‌ی غضب؛ چون از ناحیه‌ی خداست، فضیلتش در شجاعت است.

یعنی کسی که شجاع است، در وجودش، از ناحیه‌ی خدا، غضب نهفته شده است و اگر خوف داشته باشد، گرفتار رذیله‌ی ای‌شده است که باعث شده این قوه‌ی الهی که غضب است، سست شده و از بین برود.

پس ما باید خوف نداشته باشیم و شجاع باشیم؛ اما مهم این است که معنای شجاعت و خوف چیست، کدام خوف، رذیله است؟ کدام شجاعت، فضیلت است؟ باید این‌ها را بررسی کنیم.

آیا این که همین‌طور دیگران را بزنم و قتل عام کنم و جلو بروم، شجاعت است؟! یا این که وقتی می‌خواهند از شجاعت تمثیل بزنند، امیرالمؤمنین و مالک‌اشتر را مثال می‌زنند و روایت «؛أشجع الناس من غلب هواه»؛ بیان می‌شود. در این روایت می‌فرمایند: شجاع‌ترین انسان‌ها، کسی است که بر هوی و هوس‌هایش غلبه کند.

هوی و هوس فقط شهوت نیست، بلکه حتّی وقتی هم که در جنگ شرکت کردی و بسیار شجاع هستی، از کسی نمی‌ترسی و می‌گویی: «؛فوقش این است که کشته شوم، یک‌بار به دنیا آمدم و یک‌بار می‌روم و می‌فهمی که عندالله کیفیت عمر مهم است، نه کمیت عمر»؛، حالا به تو

می‌گویند؛ بایست؛ دیگر نمی‌گویی؛ و می‌دانم عمروعاص و معاویه، سران فتنه هستند، دو دقیقه حرف امیرالمؤمنین را گوش نمی‌دهم و کار آن‌ها را تمام می‌کنم، اما بعد هم توبه می‌کنم و هم می‌گویم: من که یک عمر حرف شما را گوش دادم، مابقی عمرم هم گوش می‌دهم و شما دیدید که به نفع شما شد و سران فتنه از بین رفتند؛

من بارها بیان کردم که مقام مختار هیچ موقع به مقام شهدای کربلا نمی‌رسد. البته این مطلب برای من نیست، اولیاء و عرفا بیان کردند. علت هم این است که مختار پیش خودش گفت: «امام حسن، بیهوده دارد برای مبارزه می‌رود، این کوفیان، همان کسانی هستند که با پدر گرامی‌اش آن کار را کردند، پس من در جنگی که می‌دانم مغلوب می‌شویم، نمی‌روم»؛. البته همین هم شد و به ران مبارک امام حسن ضربه خورد و تا آخر عمر این قضیه با ایشان باشد. اتفاقاً از همین کوفیان هم به ایشان ضربه زدند. اما خدا می‌خواهد آن موقعی که امام حسین در کربلاست، مختار در زندان باشد و هیچ موقع ملحق به شهدای کربلا نشود.

ما هر شهیدی که می‌دهیم، طبق دعایی که ائمه به ما یاد دادند، می‌گوییم: خدایا، او را با شهدای کربلا محشور بگردان. ما خودمان منتظریم که یکی از این شهدا دست ما را بگیرد و شفاعتمان کند. اما وقتی می‌خواهیم برای همین شهدا دعا کنیم، می‌گوییم: «إِنَّ شَاءَ اللَّهِ این شهدا با شهدای کربلا محشور شوند. لذا ببینید که شهدای کربلا چه مقامی دارند!

لذا مالک‌اشتر می‌توانست کار سران فتنه را تمام کند، اما او به حقیقت شجاع بود و شجاعت حقیقی در غلبه بر هوی و هوس است. لذا او به امامش فرمود: چشم و برگشت. لذا شجاعت این است که بدانی غضبت را در کجا خرج کنی و یا نکنی.

حالا در این جلسه، این بحث را کلید زدیم، «إِنَّ شَاءَ اللَّهِ در جلسات آینده به این مبحث ورود پیدا می‌کنیم و اولین ردیلت و فضیلت آن یعنی شجاعت و خوف را بررسی می‌کنیم. نکات خوبی است که هم علمی است، هم عملی و هم اخلاقی. اصلاً معنای تَخَلُّق به اخلاق الله یعنی بدان خدا از تو چه خلق و خو و روش و منشوی خواسته، همان‌گونه زندگی کن.

ای کاش از بچگی به ما یاد می‌دادند که چگونه باید زندگی کنیم. ای کاش باورمان می‌شد اخلاق، اسّ و اساس است، ما تمام مطالب را داریم، جز اخلاق. در بسیج، بصیرت دینی و ... می‌گذاریم، اما اخلاق جایی ندارد. در حوزه هم مع‌الأسف اخلاق آن‌گونه که باید باشد، نیست. در حالی که همه چیز به این اخلاق گره خورده است. اخلاق، اسّ و اساس است و فرع نیست. اما مع‌الأسف در حوزه هم بحث اخلاق، در دروس جنبی مطرح می‌شود. دروس اصلی، ادبیات، منطق و ... است. در حالی که ما همه‌ی آن‌ها را می‌خوانیم تا بفهمیم اخلاق چیست و متخلّق به اخلاق الهی و بنده‌ی خدا شویم.

اصلاً ما نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم، احکامان را یاد می‌گیریم و ...، تا بنده‌ی خدا شویم. مگر اخلاق به معنی خلق و خو و روش و منش نیست، اگر جدّ ندانیم روش و منش خداوند چیست، در زندگی‌مان گرفتار می‌شویم و علممان هم سواد می‌شود. اما اگر بدانیم، خدا گواه است علممان هم علم می‌شود.

عبدالصمد، برادر شیخ بهاء است. صمدیه که در ادبیات و جامع‌المقدمات است، شیخ بهاء برای برادرش، عبدالصمد نوشت و به همین خاطر به آن، صمدیه گفت. عبدالصمد می‌گوید: پدرم بیان کرد: من آنچه را که در بهاءالدین دیدم، این بود که از روز نخست، اخلاقی اخلاقی بود و آنچه که خدا به او علم داد، در بستر اخلاقی بود.

اگر ما این را می‌فهمیدیم، خیلی خوب بود. شیخ بهائی‌ای که شیخ‌العجائب است و در همه‌ی علوم و فنون، تبحر داشت و در هر رشته‌ی وارد می‌شد، چه معماری، چه ادبیات و ... می‌درخشید. بر همین صمدیه ایشان چه شرح‌هایی زدند که به نظر من، اگر صمدیه را کسی بفهمد، از ادبیات، مستغنی است. آقایان بعضاً شرح‌های دو جلدی، سه جلدی برای صمدیه زدند که تازه ایشان، آن را به صورت مختصر برای برادرش گفته بود! ایشان، متخلّق به اخلاق الهی بوده و اصل، این است.

لذا یکی از دعاهايمان این باشد: خدایا، همه‌ی ما را متخلّق به اخلاق الهی بگردان. هر چه در این نظام، جلو

می‍رویم؛ اعتقاد من راسخ‍تر می‍شود که اخلاق، اصل است، اما مع‍الأسف کسی قبول ندارد. قلب نظام ما این است. اگر این را باور می‍کردند و شذراتی عمل می‍کردند، این‍طور نمی‍شدند. برای همین است که راحت دروغ می‍گویند و از بس حرف‍هایشان پایه و اساس ندارد، در ادای کلمات هم اشتباه می‍کنند و به جای دیوار، خیابان می‍گویند! وقتی متخلّق نباشیم، همین‍طور می‍شود. به خدا قسم گرفتار می‍شویم.

این که بنده بیان کردم که این‍ها دینی برایمان نمی‍گذارند، همین است، نمونه‍اش همینست 2030 است که یکی از موارد آن، این است که دختران و پسران در مدارس، مختلط بنشینند، تا هجده سالگی کسی حق ازدواج ندارد و ... بعد راحت این سند را امضاء می‍کنند و می‍خواهند به اجرا دریاورند. در حالی که شاه هم نتوانست چنین کاری کند، حالا ما در جمهوری اسلامی، چنین کاری انجام دهیم؟! این که می‍گوییم: این‍ها بی‍دین هستند، همین است.

وقتی یک عده از افراد، متخلّق به اخلاق الهی نباشند، مردم را هم به قهقرا می‌زنند و حتی از لحاظ اقتصادی هم همه چیز را از بین می‌زنند.

خدایا، این مملکت امام زمان را از شر بی‌دین و بی‌اخلاق و بی‌مهرها محافظت بفرما.

عزیزان من، هر ساعت یک دعای سلامتی برای آقا جان را هم فراموش نکنید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ

وَيَا وَصِيَّ الْحَسَنِ وَالْخَلَفَ الْحُجَّةَ أَيُّهَا الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ الْمَهْدِيُّ يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ يَا سَيِّدَنَا وَ
مَوْلَانَا إِنَّا تَوَجَّهْنَا وَاسْتَشْفَعْنَا وَتَوَسَّلْنَا بِكَ إِلَى اللَّهِ وَ قَدَمْنَاكَ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَاتِنَا يَا وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ إِشْفَعْ لَنَا
عِنْدَ اللَّهِ؛